

چارلز رابرت داروین زیست شناس و زمین شناس انگلیسی بود. از آثار او می توان خاستگاه گونه ها یا «منشأ انواع» و تبار انسان و انتخاب طبیعی در ارتباط با جنسیت را نام برد. او از اعضای انجمن سلطنتی بریتانیا بود. از کتاب او با نام کامل «خاستگاه گونه ها به وسیله انتخاب طبیعی» به عنوان یکی از مهم ترین کتاب های دنیا یاد می شود.

چارلز رابرت داروین در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ از خانواده ای ثروتمند در شهر شروزبری شهرستان شروپ شر انگلستان دیده به جهان گشود. وی پنجمین فرزند از ۶ فرزند خانواده بود. شجره نامه ی او یک ریشه ی علمی را شامل می شود. پدرش دکتر رابرت داروین یک پزشک بود. پدر بزرگش دکتر اراسموس داروین نیز یک گیاه شناس مشهور بود. مادرش سوزانا وجود داروین هنگامی که چارلز ۸ سال سن داشت درگذشت.

او نوه دو شخصیت مهم مدافع لغو برده داری، از طرف پدرش اراسموس داروین و از طرف مادرش جوزایا وجود بود.

چارلز هشت ساله پیش از سال ۱۸۱۷ و پیوستن به مدرسه روزانه ای که توسط واعظ کلیسایش اداره می شد، به تاریخ طبیعی و جمع آوری مطالبی در مورد آن علاقه داشت. ژوئیه همان سال مادرش درگذشت. از سپتامبر ۱۸۱۸ او به برادر بزرگترش اراسموس در مدرسه شبانه روزی انگلیکن شروزبری در شهر همسایه پیوست.

در اکتبر ۱۸۲۵ پس از صرف یک سال کارآموزی در کنار پدرش به همراه برادرش اراسموس برای تحصیل به دانشکده پزشکی دانشگاه ادینبرو رفت (که در آن زمان بهترین دانشکده پزشکی انگلستان بود). اما خشونت عملیات جراحی باعث شد که آموختن پزشکی را رها کند و در عوض نزد یک برده سیاهپوست آزاد شده به نام جان ادمونستن که چارلز و اترتن را در جنگل های بارانی آمریکای جنوبی همراهی کرده بود، در مدت تقریباً ۴۰ جلسه روزانه یک ساعته تاکسیدرمی بیاموزد.

در دومین سال حضور در دانشگاه چارلز به جامعه پلینیان، یک گروه دانشجویی تاریخ طبیعی پیوست. در این گروه دانشجویان رادیکال دموکرات با دیدگاه های ماتریالیستی، مفاهیم مذهبی رایج از علم را به چالش می کشیدند. داروین به رابرت ادموند گرانت در پژوهش هایش در کالبدشناسی و چرخه زندگی بی مهرگان دریایی در خور فورث کمک کرد.

چارلز رابرت داروین در ۲۷ مارس ۱۸۲۷ کشفیات خودش را در مورد اینکه تخم های سیاه یافت شده در پوسته صدف چروک تخم های زالوی اسکیت بودند در پلینیان ارائه کرد. او روزی گرانت ایده های تکاملی لامارک را ستایش کرد. داروین از جسارت گرانت شگفت زده شد، اما به تازگی ایده های مشابهی در مجله های پدر بزرگش اراسموس خوانده بود. داروین از درس تاریخ طبیعی که رابرت جیمسان ارائه می داد خسته شد. درس زمین شناسی جیمسان شامل بحث بین نپتونیسیم و پلوتونیسیم بود. داروین طبقه بندی گیاهان را یادگرفت و به کلکسیون موزه دانشگاه که در آن زمان یکی از بزرگترین موزه های اروپا بود، کمک می کرد.

انصراف داروین از تحصیل پزشکی پدرش را ناراحت کرد و او با قاطعیت چارلز را به کالج مسیح دانشگاه کمبریج فرستاد تا به عنوان اولین گام برای کشیش انگلیکن محلی شدن لیسانس بگیرد. چون داروین در امتحان پایانی فاقد صلاحیت لازم تشخیص داده شد، در ماه ژانویه ۱۸۲۸ به دوره عادی پیوست.

او سوارکاری و تیراندازی را به مطالعه ترجیح می داد. پسرعمویش ویلیام داروین فاکس او را به عنوان عاشق دیوانه و مشهور جمع آوری سوسک معرفی کرد. داروین این کار را مشتاقانه دنبال می کرد، تعدادی از یافته های او در کتاب نقاشی هایی از حشرات بریتانیا اثر جیمز فرانسیس استفنز چاپ شد.

داروین دوست نزدیک و دنباله رو پروفیسور گیاه شناسی جان استیونز هنسلو شد و با دیگر روحانیون طبیعت گرای برجسته ملاقات کرد. این روحانیون کار علمی را به عنوان الهیات طبیعی مذهبی می پنداشتند. داروین برای دانشجویان به عنوان «مردی که با هنسلو قدم می زند» شناخته شد.

داروین زمان نزدیک شدن امتحانات خود را وقف مطالعه کرد و زبان و منطق کتاب «اثبات مسیحیت» نوشته ویلیام پیلی (چاپ ۱۷۹۴) او را خشنود ساخت. داروین در امتحانات پایانی اش در ژانویه ۱۸۳۱ عملکرد خوبی داشت و در بین ۱۷۸ داوطلب دوره عادی نفر دهم شد.

داروین مجبور بود تا ژوئن ۱۸۳۱ در کمبریج بماند. او کتاب الهیات طبیعی و یا مدارک وجود خدا و صفات او نوشته ویلیام پیلی را مطالعه کرد (که اولین بار در سال ۱۸۰۲ چاپ شده بود)، و موجب بحث در مورد طرحی الهی در طبیعت شد و توضیح می داد که سازگاری عمل خداوند از طریق قوانین طبیعی است.

او کتاب جدید جان هرشل مباحثی مقدماتی در مورد مطالعه فلسفه طبیعی (۱۸۳۱) را خواند. این کتاب بالاترین هدف فلسفه طبیعی را درک چنین قوانینی از طریق استقرا و برپایه مشاهده توصیف می کرد. داروین کتاب روایت شخصی سفرهای علمی الکساندر فون هومبولت بین سال ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴ را هم خواند.

داروین با «اشتیاقی سوزان» از هومبولت الهام گرفته و برای دیدن تریف به همراه تعدادی از همکلاسی هایش و پس از فارغ التحصیلی و مطالعه تاریخ طبیعی در مناطق گرمسیری برنامه ریزی کرد. برای آمادگی در درس زمین شناسی آدام سجویک شرکت کرد و سپس در ۴ اوت به همراه او به مسافرت دو هفته ای رفت تا از چینه های ولز نقشه برداری کنند.

سفر با کشتی بیگل

هنگامی که چارلز داروین در کالج مسیح مشغول به تحصیل بود، استاد گیاه شناسی او پروفیسور جان استیونس هنسلو در نقش استاد راهنمایش ظاهر شد. در سال ۱۸۳۱ پس از فارغ التحصیلی از کالج مسیح با مدرک «بی ای»، پروفیسور هنسلو به او پیشنهاد داد که در مقام طبیعت شناس به کشتی «اچاماس بیگل» ملحق شود.

ناخدای کشتی کاپیتان رابرتز فیتزروی بود و سفری ۵ ساله به اطراف جهان در پیش روی آنها قرار داشت. ۲۷ دسامبر ۱۸۳۱ با شروع ماجراجویی چارلز داروین با کشتی بیگل همزمان بود. داروین در طول این سفر گونه های متنوعی از جمله پرندگان، گیاهان و فسیل ها را مورد بررسی قرار داده و جمع آوری نمود. وی از طریق این تحقیقات امکان این را داشت که به صورت عملی و ملموس دانسته های گیاه شناسی، زمین شناسی و جانورشناسی خود را گسترش دهد. جزایر اقیانوس آرام و مجمع الجزایر گالاپاگوس بخش های مورد علاقه ی داروین بودند. او سرانجام به پاسخ یک سوال رسید: چه چیز باعث این تنوع در جانداران شده است؟ پاسخ، تکامل با انتخاب طبیعی بود.

چارلز داروین در سال ۱۸۳۶ پس از بازگشت به انگلستان شروع به مکتوب کردن یافته های خود تحت عنوان «ژورنال تحقیقات» کرد. این نوشته ها به عنوان بخشی از داستان «کاپیتان فیتزروی» منتشر شد. بعدها نیز ویرایش شده و به نام «جانورشناسی سفر بیگل» انتشار یافت.

این سفر دیدگاه داروین را در خصوص تاریخ طبیعی به کلی متحول کرد. همین عامل سبب شد که داروین نظریه ای انقلابی در مورد منشأ پیدایش ارائه کند. نظریه ای که با دیدگاه غالب آن زمان به کلی در تضاد بود.

نظریه تکامل و فرآیند انتخاب طبیعی چارلز داروین

نظریه تکامل چارلز داروین به این شکل است که موجودات و گونه‌ها از طریق فرآیندی با عنوان «انتخاب طبیعی» به بقای خود ادامه می‌دهند. گونه‌هایی که به بهترین نحو رشد کرده و خود را با محیط پیرامون تطابق می‌دهند شانس بقای بیشتری دارند. در دیگر سو، گونه‌هایی که خود را با محیط و ساختار طبیعی مطابقت ندهند از شانس کمتری برای بقا برخوردارند و منقرض خواهند شد.

چارلز داروین پس از مطالعه بر روی پرندگان، گیاهان و فسیل‌ها دریافت که شباهت‌هایی بین گونه‌های خاص در یک مکان مشخص وجود دارد. وی اعتقاد پیدا کرد که گونه‌های متفاوت و متعدد امروزی حاصل تکامل اجداد و گونه‌های مشترک هستند.

نظریه تکامل داروین و فرآیند انتخاب طبیعی بعدها با عنوان مکتب داروینیسم شناخته شد.

در آن زمان، طبیعت‌گرایان دیگر بر این باور بودند که همه‌ی گونه‌ها یا در ابتدای جهان وجود داشته‌اند یا اینکه طی یک دوره‌ی تاریخ طبیعی پدید آمده‌اند. در هر صورت آنها اعتقاد داشتند که گونه‌ها بیشتر خصوصیات خود را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند.

پس از سالها تحقیق، چارلز داروین در سال ۱۸۵۸ نظریه‌ی خود را در این خصوص با عنوان «نظریه تکامل» طی متنی در گردهمایی مجموعه «لینن سوسایتی» قرائت کرد.

انتشار رسمی نظریه داروین

۲۴ نوامبر ۱۸۵۹ مصادف بود با انتشار معروف‌ترین اثر چارلز داروین با عنوان «خاستگاه گونه‌ها» که شرح مفصلی از نظریه تکامل در اثر فرآیند انتخاب طبیعی محسوب می‌شود.

طی قرن بعد، مطالعات بر روی دی‌ان‌ای، بخش‌هایی از نظریه تکامل داروین را به اثبات رساند. با این وجود اختلاف نظر پیرامون تضاد این نظریه با مفهوم «خلقت‌گرایی» همواره وجود داشته‌است. خلقت‌گرایی یادآور می‌شود که همه‌ی موجودات از خالقی برتر به نام خدا پدید آمده‌اند.

پایان زندگی

چارلز داروین در ۱۹ آوریل ۱۸۸۲ (۳۰ فروردین ۱۲۶۱) در شهر لندن دارفانی را وداع گفت و در کلیسای وست مینستر به خاک سپرده شد.

بیش از یک قرن بعد، پرنده‌شناس دانشگاه بیل ریچارد بروم به نظریه کمتر شناخته شده‌ی جنسیت داروین در کتاب خود با عنوان «سیر تکامل زیبایی» پرداخت.